

بود و هست و خواهد بود

۸۹-۸۳

چکیده: «بود و هست و خواهد بود» در اوستا تعبیری است مکرر که محققان سابقه قدیم تر آن را در دیگر زبان های هندی و اروپایی نیز نشان داده اند. در نوشته های پهلوی این عبارت گاهی وصف خداست. در نوشته های مانوی نیز چنین تعبیری نظایری دارد. این نوشته جست و جویی مختصر در سابقه این تعابیر زردشتی و مانوی است.

کلیدواژه ها: مانویت، فارسی میانه، اوستایی، تعبیرات قالبی، صفات خدا.

«The one who was and is and will be»

Seyed Ahmad Reza Ghaem Maghami, (Assistant Professor, University of Tehran)

Abstract: «The one Who was and is and will be» in the Avesta is a recurring phrase that the scholars have shown its older usage in other Indo-European languages. In Pahlavi writings, this phrase sometimes describes God. There is a similar expression in Manichean writings. This article is a brief search on the history of these Zoroastrian and Manichean expressions.

Keywords: Manichaeism, Middle Persian, Avesta, stereotypes, attributes of God

(كان ويكون وسيكون)

السيد أحمد رضا قائم مقامي / معاون أستاذ في جامعة طهران
الخلاصة: (كان ويكون وسيكون) هي العبارة التي يتكرر ذكرها في كتاب الأوستا - وهو الكتاب المقدس لدى الزرادشتية - والتي ذكر المحققون ورودها أيضاً قبل ذلك في اللغات الأخرى الهندية والأوربية. وهذه العبارة ترد أحياناً في النصوص الهلوتية في سياق وصف الله، وهناك نظائر لها في الكتابات المانوية أيضاً. والمقال الحالي هو بحث مختصر عن خلفيات هذه التعابير في اللغات الزرادشتية والمانوية.

المفردات الأساسية: المانوية، الفارسية الوسطى، الأوستائي، التعابير التقليدية، صفات الله.

«بود و هست و خواهد بود» بیانی است از سرمدیت خداوند در متون زردشتی. درباره سابقه این عبارت و نظایر آن در بعضی زبان‌های هندی و اروپایی در مقاله «منشأ کهن بعضی ترکیبات و عبارات فارسی دری» (فرهنگ‌نویسی، ۱۲، ص ۴۴) اشاره‌ای شده است. در اینجا مطلب مختصر دیگری از سنت ایرانی و یهودی و مسیحی به آن می‌افزاییم.

مانی انجیلی داشته که قطعات پراکنده‌ای از آن به دست است، از آن جمله قطعاتی به فارسی میانه. در آغاز آن می‌گوید (نسخه افتادگی دارد): «من، مانی، حواری (یا رسول) عیسی آریامان، به خواست (= اراده) پدر، خدای راستین، او که هستی من از اوست ... هرچه بود و هست و خواهد بود به قدرت او ایستد (= برجاست)».

بعضی نویسندگان مسلمان، مانند ابوریحان بیرونی و عبدالکریم شهرستانی و ابن مرتضی و جز ایشان، بخش‌هایی از انجیل مانی را در نوشته‌های خود نقل کرده‌اند (مرحوم افشار شیرازی، به خواست مرحوم تقی‌زاده، آقای جان ریوز و آقای شکری فومشی این عبارات را جمع آورده‌اند). این نویسندگان از جمله متذکر شده‌اند که مانی در انجیل خود گفته است که «پادشاه جهان نور» ظاهر و باطن و لایتناهی است.

در نسخه‌ای یونانی درباره زندگی مانی که در کلن محفوظ است، و به همین جهت به نسخه کلن مشهور شده و در بین متخصصان مانویت معروف است، همین عبارت انجیل مانی به یونانی نقل شده است (آلبرت هنریکس و لودویگ کونن متن را تصحیح و ترجمه کرده‌اند و چند سال بعد، کونن و محققان دیگر در تصحیح و ترجمه متن تجدیدنظری کرده‌اند): «من، مانی، حواری عیسی مسیح، به اراده خدا، پدر راستی، که هستی من از اوست، که تا جاودان زنده است و پاینده است، پیش از هر چیز بوده و پس از هر چیز بر جا خواهد بود، هرچه بوده و خواهد بود به قدرت اوست ...»

شاگردان مانی این سخن او را تکرار کرده‌اند. در چند موضع از کفالاتای قبطی محققان مانند این عبارت را یافته‌اند. در واقع، «آنچه بوده و خواهد بود» یا «آنچه حادث شده و حادث خواهد شد» تعبیری است قلبی که در سیاق‌های مختلف چند بار در آن کتاب تکرار شده است، از جمله:

چنین بود که هرآنچه حادث شده بود و حادث خواهد شد به توسط فارقلیط بر من آشکار شد (یک، ۱۹/۱۵-۲۰).

پدر نخستین پدر بزرگی [ابوالعظمه به تعبیر ابن ندیم] است ... که ... تا ابد هست و پیش از هر چیز که بوده و خواهد بود موجود بوده است (هفت، ۲۱/۳۴ به بعد).

هرچه حادث شده و خواهد شد بر آنها (= پیامبران) مکشوف شد (صد و دو، ۹/۲۷۵).

در آغاز بندهشن تعبیری در مورد هرمزد آمده که از آنچه در گفته اصلی مانی (به آن صورت که در نسخه کلن آمده و انعکاس آن را در کفالایمی توان دید) است یک جزء بیشتر دارد و استمرار تعبیری کهن تراست (رجوع شود به همان نوشته پیشین درباره «منشأ کهن...») و به ظن قوی مانی (یا مترجم انجیل او به فارسی میانه) به آن نظر داشته است. آن تعبیر چنین است:

būd ud (h)ast ud hamē bawēd.

بود و هست و تا جاودان خواهد بود.

گنوویدنگرن (ص ۱۵۰) به این زمینه زردشتی سخن مانی توجه داشته است (نیز مقایسه شود با کتاب زروان رابرت زینر، ص ۲۸۷؛ در مورد منابع رجوع شود به پایان نوشته. نیز مقایسه شود با تعبیر (h) kē ast būd ud bawēd در نوشته‌های پهلوی).

اما محققان توجه کرده‌اند که تعبیر «آنکه زنده است و پاینده است» (یعنی سرمدی است) در انجیل مانی تعبیری یهودی است که در متون گنوسی و قرآن نیز نشان آن را می‌توان یافت. در ادامه سعی می‌کنیم بعضی نظایر آن را در سنت یهودی و مسیحی نشان دهیم.

اینکه در نامه‌های پولس گفته شده است که همه چیز به واسطه مسیح و برای او به وجود آمده و به او راجع است (قرنتیان، ۶/۸؛ کولسیان، ۱۶/۱؛ رومیان، ۳۶/۱۱) ناظر بر همین معنی است در مورد کلمه خداوند مقایسه شود با «لولاک لما خلقت الافلاک» و احادیث مشابه درباره پیامبر اسلام و نور محمدی که در گذشته موضوع بحث محققان بوده است).

در دو سطر از یک لوح سربی^۱ به زبان آرمانی از حدود قرن ششم میلادی، که به قصد خلاص زنی از دست دیو نوشته شده و فلیکس کلاین-فرانکه آن را چاپ و شرح کرده، خطاب به دیو، چنین آمده است:

بیرون شو از تن او به نام کسی که پاینده است و زنده است و آسمان را بدون زنجیرها آویخته است و زمین را بدون ستون‌ها استوار کرده است ...

تعبیر «زنده و پاینده» (hy wqym برابر با «حی و قیوم»)، به عنوان صفت خداوند، در دعای ارمانی «یقوم فرقان» (Yekum Purkan)، که بعضی یهودیان آن را در روز شنبه می‌خوانده‌اند، سابقه دارد و این برابر است با «الحی و القیوم» قرآن که آن نیز در اسلام ذکری است مهم (به منابع آرتور جفری در الفاظ دخیل در قرآن، ذیل قیوم، نیز رجوع شود).

۱. سرب، چون فلز کیوان است و کیوان سرور جهان مردگان است، در ساختن الواحی که در سحر و جادو مصرف داشته بسیار به کار می‌رفته است (به نوشته کلاین-فرانکه رجوع شود).

در ردیه قدیس هیپولیتوس بر شمعون ساحر (در فارسی به غلط گاه «شمعون مغ»)، که بنا بر ادعای آباء کلیسا پدر گنوسیان بوده و خود را صادر اول از خداوند می شمرد و پیروانش برای او به مقام الوهیت قائل بوده اند، آمده است که شمعون اصل اول یا «قدرت بزرگ» را چنین وصف کرده است (در منابع مختلف از این گفته یاد شده است، از جمله در کتاب‌هایی که مشتمل بر منتخب متون است؛ مثلاً رجوع شود به کتاب‌های رابرت گرانٹ و روبرت هارت در بخش منابع):

ho hestōs stas stēsomenos.

او که ایستاده است، می‌ایستد و خواهد ایستاد.

و این بیان دیگری است از همان معنی. معروف است (یعنی به واسطه آنچه در مواضع منسوب به کلمنس آمده معروف شده است) که پیروان شمعون او را «پاینده» یا «ایستاده» (ho hestōs) می‌نامیده‌اند به این معنی که او را زوال و فساد نیست (از جمله رجوع شود به کتاب گرانٹ، ص ۲۶-۲۷، مقاله وان دن بروک، ص ۱۰۷۲، و مخصوصاً کتاب هارت، ص ۳۷). بنابراین، سخن مانی در انجیل (یا لاقبل تحریر ایرانی آن) به احتمال قوی دو آبخخور داشته است، یکی ایرانی و دیگری مسیحی و گنوسی.

مانویان به تعبیر مشابه دیگر نیز این معنی را بیان کرده‌اند. از جمله در یک سروده ابجدی به زبان پهلوی اشکانی، که فریدریش مولر و مری بویس چاپ کرده‌اند، گویندگان خطاب به خداوند چنین می‌گویند:

tū/tō istāwišn-aržān ay pidar kirbak(k)ar, nyāg hasēnag. āfrīd ay tū/tō bay kirbak(k)ar.
ālīf naxwēn tū/tō xwadāy ud tā istomēn pad tō angad ud būd spurrtō kām kirbag.

تو سزاوار ستایشی ای پدر نیکوکار، ای نیای قدیم آ. ستوده‌ای تو ای یغ نیکوکار. الف نخستین تویی، ای خداوند، و تاء واپسین. خواست نیکوی تو به (دست خود تو) محقق و تمام شد.^۲

مولر، شارح متن، توجه داده که این تعبیر نیز ریشه در سنت مسیحی دارد و بویس همین را نقل کرده است. در مکاشفات یوحنا (۱۳/۲۲)، خداوند می‌گوید: «من الفم و یاء آ، اول و آخر، آغاز و پایان.»

تعبیر دیگری که در مکاشفات یوحنا آمده، و دلالت بر سرمدیت خداوند دارد و مانند است به آن صفت خداوند که در آغاز این نوشته آمده است، چنین است (۸/۴): «قدوس، قدوس، قدوس خداوند قادر که بود و هست و می‌آید.» آغاز این تسبیح از کتاب اشعیا (۳/۶) مأخوذ است، اما نه آن قسمت

۲. ضد «حادث».

۳. ممکن است بتوان عبارت را چنین ترجمه کرد: «الف نخستین تویی و تاء واپسین به تو تمام شد و خواست نیکوی تو محقق شد.» اگر چنین باشد، گوینده شعر به عمد نحو عبارت خود را پیچیده کرده است.

۴. در تحریر یونانی «امگا».

که موضوع بحث ماست. آن قسمت که موضوع بحث ماست در مکاشفات باز هم تکرار شده است؛ مثلاً در آیات ۸/۱ و ۱۷/۱ و ۶/۲۱. در ۱۷/۱ صفت «زنده» نیز اضافه شده است. قسمت دوم نیز گویا از عبارت دیگری از کتاب اشعیاء مأخوذ باشد. یهوه (اشعیاء، ۴/۴۱؛ ۶/۴۴) گفته است: «من اول هستم و آخر هستم و غیر از من خدایی نیست». بنابراین، سابقه عبارت را می‌توان لااقل تا کتاب اشعیاء پی گرفت و اگر نظریه معروف مورتون اسمیت (در شماره ۸۳ از مجله انجمن امریکایی تبتعات شرقی) درباره تأثیر عقاید ایرانی در کتاب اشعیاء درست باشد، ممکن است در تحلیل نهایی بتوان تأثیر ایران را در این صفت خداوند در متون سامی نیز جست‌وجو کرد.

صفت «پابنده»، یا به تعبیر دقیق‌تر «ایستاده» (ho hestōs)، در یهودیت دوران یونانی‌مآبی نیز شواهدی دارد. از جمله فیلون اسکندرانی آن را به عنوان صفت خداوند به کار برده است. فیلون معنی دیگری از آن مراد کرده، ولی آنچه در مواضع منسوب به کلمنس آمده که شمعون را «همیشه ایستاده» می‌نامیده‌اند، به تصریح خود کتاب مواضع، به این معنی است که زوال و فساد در او راه ندارد و جاوید است. چنین نامی را در متون سامی نیز به خداوند داده‌اند و بعضی احتمال داده‌اند که شمعون، که خود سامری بوده، این را از عقاید سامری گرفته باشد. با این همه، همه با چنین رأیی موافق نیستند و کل مسأله، که جزئی از آن برای فهم سابقه صفت «قیوم» (از الفاظ دخیل در قرآن کریم که پیوسته با صفت «حی» به کار رفته) اهمیت دارد، دامنه‌ای دارد که آن را از حدود این یادداشت کوتاه، که در واقع برای شرح بعضی عبارات مانوی بر سر درس «متون مانوی» آماده شده، خارج می‌کند^۵ و چون در زبان فارسی در این موضوعات ظاهراً مباحث دقیقی مطرح نشده (در تحقیقات غربی، در حد اطلاع نویسنده، مسأله تا حدود زیادی روشن است)، بحث دقیق‌تر درباره آن موکول است به تألیفی درباره مانویت در آینده. در آنچه به تبتعات اسلامی مربوط است لابد اهل آن کارهایی را که بایست کرده‌اند یا خواهند کرد.^۶

۵. به مقاله وان دن بروک و کتاب فسوم (صص ۱۲۰ به بعد، ۱۳۸ به بعد، ۱۶۹ به بعد)، مذکور در بخش منابع، رجوع شود.

۶. مهم‌ترین منابعی که از پی‌می‌آید عبارت است از مقالات Scibona و Koenen. نویسنده بحث خود را به اختصار تمام محدود به یک جنبه از مسائلی کرده که در این نوشته‌ها طرح شده است. در واقع آنچه در این یادداشت آمده در حکم اقتباس و جمع و ترکیبی است از آراء و مواد دانشمندانی که نام آثارشان در پایان یا در ضمن یادداشت آمده است. درباره قسمی از مسأله، که ماهیت ثنویت مانوی باشد، در سخنرانی که در خرداد ماه ۱۴۰۰ ایراد کرده به نحوی ناقص مباحثی طرح کرده است. تکمیل آن مباحث نیز موکول است به زمانی دیگر. از دوست ارجمند، آقای میثم محمدی، که بازحمت نسخه‌ای از مقاله کونن را برای نویسنده فرستادند، تشکر بسیار می‌کند. تمامی منابعی که نامشان در متن نوشته آمده به جهت رعایت اختصار در فهرست پایانی درج نشده‌اند. فرض نویسنده آشنایی اهل تحقیق با آن منابع بوده است.

منابع

- Boyce, M., "Some Parthian Abecedarian Hymns," *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 14 (1952), 435-450.
- Fossum, J. E., *The Name of God and the Angel of the Lord*, Tübingen, 1985.
- Gardner, I., *The Kephalaia of the Teacher*, Brill, 1995.
- Grant, R. M., *Gnosticism, a Source Book of Heretical Writings from the Early Christian Period*, New York, 1978.
- Haardt, R., *Gnosis, Characters and Testimony*, Brill, 1971.
- Klein-Franke, F., "Eine aramäische *tabella devotionis*," *Zeitschrift der Papyrologie und Epigraphik*, 7 (1971), 47-52.
- Koenen, L., "How Dualistic is Mani's Dualism," in L. Cirillo (ed.), *Codex Manichaicus Coloniensis*, Cosenza, 1990, 1-34.
- Scibona, C. G. "How Monotheistic is Mani's Dualism," *Numen*, 48/4 (2001), 444-476.
- Van den Broek, R., "Simon Magus," in Hanegraaff *et al.* (eds.), *Dictionary of Gnosis and Western Esotericism*, Brill, 2006, 1069-1073.
- Widengren, G., *Mani und der Manichäismus*, Stuttgart, 1961.
- Zaehner, R. C., *Zurvan. A Zoroastrian Dilemma*, Oxford, 1955.